

## « ایشتار » ربه النوع عشق

موزه دار موزة ابراباستان

بیرون آمده و همه حکایت میکند از اینکه تمدن این ناحیه برخلاف تصور و عقیده تنی چند از مورخین بمراتب قدیم تر از تمدن وادی نیل است و معلوم گردیده که قدمت تمدن این سرزمین از شش هزار سال افزون است .

در نتیجه ادامه این حفاریهای علمی و کشف الواح خط میخی دار کتابخانه معروف « آسوربانی پال » که پسال ۱۸۶۵ میلادی توسط « لایارد » Layard باستانشناس انگلیسی صورت گرفته است تقریباً عقاید مذهبی مردم این سامان امروز برای مارو شن است . مبنای مذهب مردم این قسمت از جنوب غربی آسیا بطور کلی بر روی منفعت دور میزده است . بهمین جهت خدایا فرشته ای را عبادت میکردند که بیشتر از مردم جانپداری کند و یا تأمین تمتع و بهره نماید . یکی از خدایان معروف « ایشتار » ربه النوع عشق و توالد و تناسل بوده که مظهر خیر و برکت نیز شناخته میشده است و اغلب وی را بصورت زنی لخت میساخته اند که دو پستان خود را بدست گرفته است . بنابراین خط میخی عشق و ورزی بدین ربه النوع همواره موجب بدبختی و هلاکت عاشق دل داده میشده است . بهمین جهت این ربه النوع وقتی پد « گیلگامش » Gilgamesh (۱) (صفحه ۳۸) و مصاحبش Enkidou انکی دو ، دو پهلوان افسانه ای قدیم دلباخت « گیلگامش » او را از خود رانده و از نظر عشق کم دوام و غیر واقعی و وی را شماتت کرد بنابراین یک متن تاریخی « ایشتار » از این توهین و روگرداندن پهلوان به پدرش ربه النوع « آنو » شکایت برده از وی انتقام یار جفاکار بخواست . ربه النوع ، گاو وحشی ای بمقابله دو پهلوان فرستاد اما آن دو گستاخی کرده گاو را قطعه قطعه کرده برای ثبوت بی اعتنائی خود پاره های بدن حیوان را جلوی « ایشتار » ریختند .

در جنوب غربی ایران و بین النهرین نا آنجا که تاریخ نشان میدهد تمدن بسیار باشکوهی وجود داشته است که میتوان آنرا اساس تمدن امروزی بشر دانست . بر اثر یک قرن فعالیت باستانشناسان آثار تاریخی زیادی از زیر خاک



« ایشتار » ربه النوع عشق

بر اثر این اهانت وارده و نفرین ربه النوع ، زندگی

۱ - گیلگامش پادشاه و پهلوان افسانه « اور » بوده که معتقد بودند بمقام نیمه خدائی رسیده است .

بیچاره « انکی دو » مصاحب « گیلگامش » بسر آمد و همین امر موجب گسیختگی و بهم خوردن کار رفیق دیگر هم شده که ذکر آن در این مختصر ننگند. همچنین در مورد این ربه النوع داستان عشقی دلکشی نقل میکرده اند که خلاصه

آن از روی متون خط میخی دار «آسوربانی پال» نقل میشود: روزی « تموز » رب النوع نباتات ربه النوع موصوف دلباخت از آنجا که عشق ورزی نسبت بایشتر شوم بود حادثه ذیل برای « تموز » روی داد:

« تموز » بشکار گراز رفت و مجروح گردید. جراحتش آن بان شدت مییافت تا آنکه رب النوع عاشق پیشه سرانجام بدرود زندگی گفت.

« خدایان فرمودند تا روحش را بجهنم تحویل دهند. این نکته را باید دانست که جهنم بنا بر معتقدات این زمان مانند جهنم مسلمانان ناراحت وصف نشده است. بلکه تمام نیکوکاران و بزه کارانرا از دخول بدان گریزی نبود منتهی از هر یک از این دو بنحوی خاص پذیرائی میشد چنانکه میگوید: « خوراک بدکاران در جهنم گل بود. بدانها ته مانده اشربه و اغذیه میرسید. به نیکوکاران تختخوابی اضافه داده میشد و خوراک و مشرت کافی دریافت مینمودند. »

با وصف این اقوام اینزمان برای تجسس و فهم موضوع مرگ بینهایت تشویش و هراس داشته اند که شمه ای از آنرا در گفتار جدا گانه نقل خواهیم نمود، غرض بایشتر خبر رسید: « ربه النوع از قتل محبوب خود غمگین شد چند روز و چند شب گریه کرد و چون بر دلدار خود دست نیافت تصمیم گرفت خود بجهنم شتافته عاشق بینوای خویش را نجات دهد ارواح، درون هر طبقه از جهنم محبوس بودند ربه النوع زیبایی بدر هر طبقه که میرسید یک تکه از جامه های تن خود را میکند بنحوی که وقتی بدر طبقه هشتم رسید دیگر بر تن لباس نداشت.

در طبقه هفتم « ارش کیگال » مالک دوزخ از محبوسین مراقبت مینمود. « ایشتر » براو حمله کرد وی حمله اش را دفع نمود ربه النوع آماده حمله دیگری بود که « ارش کیگال » به ۶۰ مرض امر نمود تا « ایشتر » را از پای در آورند. از آنجا که هیچ حادثه ای واقع نمیشود که خدایان ماه « سین » و خورشید « شاماش » از آن باخبر نگردند از این گرفتاری « ایشتر » که در ضمن محبوبه خدایان نیز بشمار میرفت این دو رب النوع آگاه گردیده بر رب النوع بزرگ « آآ » که سمت قاضی القضاتی داشت شکایت بردند. « آآ » از شنیدن این جریان محزون شده قاصدی بدوزخ فرستاد و از « ارش کیگال » خواست تا « ایشتر » را رها سازد و « ارش کیگال » آن بکرد.



« گیلگامش » پهلوان داستانی جنوب ایران. نقش برجسته ای که از سنگ مرمر و بار تفاع ۷۰ سانتی متر ساخته شده است. و مربوط به هشت قرن پیش از میلاد است.